

بامدادان، جمعیتی کثیر که برای عید آمده بودند، چون شنیدند عیسی به اورشلیم می آید، 13 شاخه های نخل در دست به پیشباز او رفتند. آنان فریادکنان می گفتند: «هوشیاعنا 13 واژه "هوشیاعنا" در عبری به معنی «نجات بده» است. مبارک است آن که به نام خداوند می آید، مبارک است پادشاه اسرائیل! 14 آنگاه عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد؛ چنانکه نوشته شده است: «15 مترس! ای دختر صهیون، هان پادشاه تو می آید،



سوار بر کره الاغی 16 شاگردان او نخست این چیزها را درنیافتند، اما چون عیسی جلال یافت، به یاد آوردند که اینها همه درباره او نوشته شده بود و همان گونه نیز با او به عمل آورده بودند 17. آن جماعت که به هنگام فرا خواندن ایلعازر از قبر و برخیزانیدنش از مردگان با عیسی بودند، همچنان بر این واقعه شهادت می دادند 18. بسیاری از مردم نیز به همین سبب به پیشباز او رفتند، زیرا شنیده بودند چنین آیتی از او به ظهور رسیده است 19. پس فریسیان به یکدیگر گفتند: «ببینید که راه به جایی نمی برید؛ بنگرید که همه دنیا از پی او رفته اند».

یک بار من سعی کردم تا یک شاخه درخت نخل را ببرم ولی متوجه شدم که آن کار خیلی سختی بود. ساختن درخت نخل بسیار محکم می باشد و به همین راحتی ها کنده نمی شود. برای این کار فرد بایستی خیلی وقت بگذارد و زحمت بکشد و در نهایت هم امکان دارد انگشت هاش نیز زخمی بشود. به همین دلیل من می توانم این را تصور نمایم که مردم اسرائیل در زمان ورود عیسی چه سختی هایی کشیدند و حتما برای آنها آمدن عیسی خیلی مهم بوده که دست به چنین مَشَقَّتِی زده اند. حال ما امروزه بایستی به این امر مهم پی ببریم که چرا مردم آن زمان در هنگام ورود عیسی این همه فعالیت انجام داده اند. عیسی در قبل از وارد شدنش لازاروس را دوباره زنده می سازد و همه مردم شاهد زنده شدن او می شوند و می بینند که چطور او از یک آدم بی جان به یک آدم زنده تبدیل می شود. لازاروس همچنین اجازه می یابد تا یک بار دیگر افتاب را دیده و با عیسی صحبت نماید. حال کسانی که این واقعه را دیده اند می توانند با قدرت هر چه تمام تر برای آمدن عیسی فریاد شادی سر دهند. اکنون سوال اینجا می باشد که آنها چه فریادی را سر داده اند. در انجیل ما نوشته شده است: آنها واژه "هوشیاعنا" فریاد زدند. در عبری به معنی «نجات بده» پروردگارا به ما یاری برسان! عیسی با شنیدن این سخنان، آنها را رد نکرد و یا از الاغ خود پایین نیامد تا مردم را از خود براند. او اجازه می دهد تا مردم به شادی و سرور خودشان پردازند. آنها نیز درست فریاد می زدند زیرا عیسی همان مسیح موعود می باشد که برای نجات همه آمده است. کسی که بتواند مردگان را از قبر بیرون آورد و زنده تازه بدهد حتما توانایی از بین بردن تمام مشکلات انسان ها را خواهد داشت. ما نیز به این امیدوار باشیم که عیسی به داد ما انسان ها خواهد رسید همانطور که از اسم اش پیدا می باشد زیرا اسم عیسی به معنی نجات دهنده است. ما با توجه به این گفته می توانیم تمام نیازمندی هایمان را جمع اوری کرده و از عیسی بخواهیم تا آنها را انجام دهد. ما انسان ها در هر موقعیتی انواع مشکلات گوناگونی را داریم. مثلا یک نفر نیازمند یک کمک مدرسه می باشد و یا کسی دیگری محتاج یک عمل جراحی

می باشد تا او را از مرگ نجات دهد و یا شخصی جلسه دادگاهی و یا مشکلات مالی و یا اختلاف خانوادگی دارد. ولی ما در اینجا صحبتی از مشکلات همه گیری که در جهان امروز رخ می دهند را نکردیم. در آن زمان نیز می بایستی مشکلات و گرفتاری های متعددی وجود می داشت که یهودیان آن زمان از عیسی درخواست یاری داشتند. به نظر می رسد دنیای ما واقعاً از هم ریخته شده است، به طوری که همه ما می توانیم با صدای بلند به سوی خدا فریاد بزنیم: «خداوندا کمک کن!» در اورشلیم در آن زمان قطعاً دلایل کافی برای فریاد زدن وجود داشت. از یک طرف مردم تحت ظلم حکومت بیگانگان بودند. و مردم اورشلیم کاملاً متقاعد شده بودند که خدا کسی را عدلانه مثل عیسی خواهد فرستاد تا آنها را از دست رومیان نجات دهد. بسیاری سخنان عیسی را شنیده اند. و خود عیسی از پادشاهی خدا صحبت کرد. حتی دعای معروف او می گوید: «پادشاهی تو بیا!» برای اورشلیمیان آن زمان، بدون شک یک پادشاهی سیاسی در ذهن داشتند. اما آیا آنها پادشاهی خدا را که عیسی خواهد آورد دیدند؟ باید از ما پرسیم انتظار ما از عیسی چیست؟ و او می خواهد ما را از چه چیزی نجات دهد؟ دیتریش بونهوفر یک بار گفت: «خدا همه آرزوها را برآورده نمی کند، اما به همه وعده ها خدا عمل می کند!» و سؤالی که مطرح می شود این است: آیا ما نیز می توانیم با عیسی همراه شویم، اگر همه چیز مطابق میل ما پیش نمی رود و اگر دعای ما اجبت نمی شوند چه کاری انجام دهیم؟ عیسی برای کمک به اورشلیم آمد! عیسی امروز آمد تا به ما کمک کند و نجات دهد. عیسی فقط نمی خواهد کمک کند. او می خواهد ما را نجات دهد. او می خواهد ما را از بدترین دشمنان و از بدترین مشکلاتی که با ما روبروست نجات دهد. پس بیایید با او به اورشلیم برویم! وقتی با عیسی راه می روم، در چشمان او اعتقاد عمیقی می بینم. هیچ کس در سراسر جهان نبود که راه او را با چنین اعتقادی محکم طی کرد مانند این عیسی. چشمانش مستقیماً به سمت کالواری شدند. در آنجا است که می خواهد کل جهان را نجات دهد. او از زمانی که قدم در این شهر نهاد فقط چشم به این جلجتا داشت. در تمام تاریخ ما هیچ کسی را نمی توانیم پیدا کنیم که اینچنین همانند عیسی به سوی هدف خودش معطوف شده باشد. عیسی خبر این واقعه را بارها به گوش همه رسانده است مثلاً در یوحنا ۳ ایه ۱۴ و ۱۵ می گوید من بایستی به صلیب کشیده شوم تا همه شما به من ایمان آورده و زندگی جاویدان را بدست آورید. آن آدم هایی که در زمان استقبال عیسی در خیابان ها ایستاده بودند انتظارهای زیادی از عیسی داشتند که کمترین آنها شاید این بود که پسر خدا بایستی زیبا به نظر می آمد. ولی اکثر آنها از عیسی توقع داشتند تا زمین و آسمان را دوباره به نظم ناب خدایی برساند و به همین خاطر همه آنها از عیسی خواستار یاری داشتند و آن را بلند فریاد می زدند. عیسی هم به همه آنها کمک واقعی را انجام داد یعنی جایی که او به سمت صلیب راهی شد. تنها برنامه او صلیب بود که خدای پدر برای او نوشته بود. وقتی که ما خواسته ای از خداوند داریم آن درخواست به عیسی بر می گردد. و وقتی که صحبت از عیسی می شود نگاهها به سوی صلیب متمرکز می گردد. فرقی نمی کند که چه چیزی ما از عیسی می خواهیم زیرا همه آنها بر می گردد در منطقه جلجتا، جایی که عیسی در آنجا بیشتر از هر جایی دیگر به ما کمک کرده است. در صلیب جایی است که عیسی تمام گناهان زمین را بر دوش خودش حمل می نماید. این یک حقیقت و هدف اول و آخر پسر خدا می باشد. وقتی که من عیسی را بر روی صلیب می بینم به آن پی می برم که او تمام گناهان ادمیان را بر دوش گرفته است. در این رویدادی که رخ داده است من چیزی دیگری جز اینکه او گناه من هم را بر دوش گرفته، نمی توانم ادعان کنم. چراغ روشن صلیب، نورانی ترین روزنه ای در روح من است که در آن من می توانم رنج هایی که عیسی برای من

کشیده است را ببینم. ولی ما انسان ها بیشتر دوست داریم که این راه سخت صلیب را طی نماییم و راه عیسی را راهی آسان و بی دغدغه برای ما به حساب آوریم از این خاطر فقط صلیبی را به گردن می اویزیم و با آرامش خاطر خاصی از عیسی طلب یاری می کنیم. ما انسان ها سال ها است که فراموش کرده ایم برگ درخت نخلی بکنیم و اگر ما همینطوری ادامه دهیم آن روز فقط به عنوان یک داستان باقی خواهد ماند. داستانی از یک مرد بسیار خوب که ۲۰۰۰ سال پیش می زیست. از زمان حضور او در روی زمین، ما می توانیم فرهنگ و رسم مسیحی را بنا نهیم. مذهبی که می تواند اندکی جهان ما را کمی بهتر از این جهانی که امروز می باشد تبدیل نماید. عیسی فقط قصد ندارد که زندگی انسان را در طول تاریخ کمی تغییر دهد بلکه او می خواهد که کیفیت زندگی تاریخی بشریت را نیز بهبود بخشد. همانطوری که ما در آن روز می بینیم که چطور با آمدنش باعث خوشحالی یهودیان آن شهر شد همین هدف را امروز نیز دنبال می کند. او همچنین می خواهد که با ما، پیروزی بر گناه، مرگ و شیطان را جشن بگیرد. با پیمودن جاده اورشلیم او میل دارد که راه بهشت را برای ما آماده سازد.

در آن روز همه مردم فریاد شادی سر دادند و از عیسی طلب یاری داشتند. آدم های خیلی کمی بودند که از این رویداد ابراز نارضایتی می کردند. ولی در میان آن همه شور و شادی مردم یک مرد فریسی رو به جمعیت می گوید: نگاه کنید، دیگر هیچ کاری از ما بر نمی آید، همه مردم به دنبال او افتاده اند... همه ما بخوبی می دانیم که داستان عیسی چگونه به اتمام می رسد و چطور صداهای معترض اثر خودشان را می گذارند و در انتها همه بجای سر دادن شادی، فریاد درخواست مرگ عیسی را سر می دهند. و در آخر کسی که لازاروس را از مرگ دوباره زنده کرد بایستی خود به درون قبر برود. در داستان دین مسیحیت همیشه دو مقوله عنوان شده است که یکی صلیب و دیگری رستاخیز عیسی می باشد. که عیسی بر همین اصول کلیسا را بنا نهاد. ما در کلیسا این دو نکته را بخوبی در مراسم غسل تعمید می توانیم ببینیم که چطور در مرگ و رستاخیز او همراه می شویم. عیسی از مرگ و صلیب عبور کرد تا راه ما را نیز بسوی خوشبختی باز نماید.

با توجه به تمام این گفته ها من می توانم این را عنوان بدارم که چقدر خوب است که داستان عیسی فقط در آن روز باقی نماند و امروز می توانم پنجشنبه سبز و روز دستگیری عیسی را ببینم و چقدر زیبا است که ما روز رستاخیز عیسی را در پیش داریم. و همه این ها باعث می شود که من دوباره با شور و هیجانی خاصی برگ درخت نخلی بکنم.

آمین